

## \* واکاوی علل انتخاب امام رضا علیه السلام برای ولایتعهدی توسط مأمون

ک محمد مصطفی فقیه اسفندیاری<sup>۱</sup>

ک عادل صنعتگران<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله، به واکاوی دلایل انتخاب امام رضا علیه السلام به مقام ولایتعهدی از جانب مأمون می‌پردازد. هدف از این پژوهش، شناسایی شخصیت مأمون و بررسی عملکرد او نسبت به امام رضا علیه السلام است. مأمون، نه به‌خاطر دوستی اهل‌بیت و علاقه به خاندان عصمت و طهارت و نه به‌خاطر گرایش به تشیع (به گمان بعضی محققان)، بلکه از روی اضطرار، مجبور به این انتصاب شد. او برای حفظ حکومت خویش، با تدابیری زیرکانه، برخلاف خلفای گذشته که به سرکوبی علویان می‌پرداختند، با بزرگ‌داشت علویان و پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام، بنوعی را از بحران‌های به وجود آمده، رهایی بخشید. در این نوشتار، موضوع ولایتعهدی امام رضا علیه السلام، به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی مورد پژوهش قرار گرفته است. در این تحقیق به روش کتابخانه‌ای، متون اصلی و کهن و همچنین کتاب و تحقیقات جدید و نظرات محققان درباره موضوع مورد بحث بررسی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** عباسیان، قیام‌های شیعی، ولایتعهدی، امام رضا علیه السلام، مأمون عباسی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، rahigh504@gmail.com

۲. طلبه سطح سه رشته تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام مدرسه تخصصی قرآن و عترت مشهد، (نویسنده مسئول)

adelsanatgaran@yahoo.com

جریان ولایت‌عهدی امام‌رضا علیه السلام یکی از مهم‌ترین رویدادهای دوران امامت امام ایشان است که به دلیل محتوای سیاسی و آثار آن، در طول گذر زمان، مورد توجه مورّخان و محققان بوده است. آنچه جریان ولایت‌عهدی امام‌رضا علیه السلام را پیچیده کرده، ظاهرسازی و زیرکی مأمون است، تا حدّی که عده‌ای از مورّخان و پژوهشگران، به شیعه‌بودن مأمون و یا دلسوزی او برای اهل‌بیت علیهم السلام رأی داده‌اند. درحقیقت مأمون در مسأله‌ی ولایت‌عهدی امام‌رضا علیه السلام، قصد داشت با انتخاب امام علیه السلام و آوردن ایشان بین کارگزاران حکومت، ضمن متوقف ساختن قیام‌های علوی و دفع خطر آنها و معرفی خود به‌عنوان دوستدار اهل‌بیت علیهم السلام، به حکومت خود مشروعیت بخشد.

در این نوشتار جریان ولایت‌عهدی امام‌رضا علیه السلام از جنبه‌های تاریخی و همچنین به زمینه‌های آن در حکومت‌های گذشته، توجه می‌شود و از آنجا که مهم‌ترین عامل در به‌وجودآمدن مسأله‌ی ولایت‌عهدی، تضادّ بین عباسیان و علویان و برخی سیاست‌های پیشگیرانه‌ی مأمون است، از این رو، در این پژوهش، ابتدا در یک سیر تاریخی و هدفمند، به تحلیل عملکرد امویان و شرایط خاصّ علویان پرداخته می‌شود و سپس عملکرد عباسیان را که با شعار «الرضا من آل محمد» و با حمایت توده‌های ایرانی و علوی موقّ به براندازی امویان شده بود، بررسی می‌گردد. این پژوهش، در موضوع ولایت‌عهدی امام‌رضا علیه السلام سعی دارد تا به‌صورت هدفمند و زنجیره‌وار، به بررسی اقدامات مأمون بپردازد و به‌دقت، رفتار و تدابیر او را برای مقدّس جلوه دادن چهره‌ی خود، مورد واکاوی قرار دهد تا با توجه به آن، عواملی را که باعث انتخاب ولایت‌عهدی امام‌رضا علیه السلام توسط مأمون شده است، تبیین کند.

درباره‌ی تاریخ زندگانی امام‌رضا علیه السلام تاکنون آثار جامع و معتبر زیادی نوشته شده است؛ از جمله منابع مهم و معتبر کهن در این زمینه در متون شیعی؛ "عیون اخبار الرضا" شیخ صدوق است و در میان آثار اهل سنت، که به اجمال یا تفصیل حاوی مطالبی درباره‌ی امام‌رضا علیه السلام است، می‌توان "الأئمه الاثنا عشر ابن طولون"، "تاریخ الاسلام" ذهبی، "تاریخ ابن خلدون"، "تاریخ طبری"، "البدایه و النهایه" ابن کثیر و... را نام برد. در میان آثار معاصر، "تحلیلی از زندگانی امام‌رضا علیه السلام" از محمدجواد فضل‌الله، "زندگی سیاسی امام‌رضا علیه السلام" از سیدجعفر مرتضی عاملی و "استمرار انقلاب عاشورا در ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام" از رهبر معظم انقلاب اسلامی، از جمله آثار منتخب در موضوع زندگانی ایشان

است. در این پژوهش سعی شده است تا بر اساس منابع و مآخذ متقن، علل انتخاب امام رضا علیه السلام برای ولایتعهدی توسط مأمون بررسی و تحلیل گردد.

## ۱. امام رضا علیه السلام

علی بن موسی الرضا علیه السلام در یازدهم ذی القعدة سال ۱۴۸ هجری در مدینه متولد شد و پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، در سال ۱۸۳ هجری، در سن ۳۵ سالگی به امامت رسید. مدت امامت ایشان، بیست سال بود که ده سال آن معاصر با حکومت هارون الرشید (۱۹۳-۱۸۳) و حدود پنج سال با امین، فرزند هارون (۱۹۸-۱۹۳) و پنج سال نیز با فرزند دیگر هارون، مأمون (۲۰۳-۱۹۸) هم‌زمان بود و در سن ۵۵ سالگی، در روز آخر صفر سال ۲۰۳ هجری به زهر جفای مأمون عباسی به شهادت رسید. (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۸۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۲۴)

## ۲. عملکرد بنو امیه و بنو عباس

وقایع، حوادث و تحولات تاریخی، فرایند اسباب و عوامل مختلفی است. دولت بنو امیه نزدیک به یک سده، بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کرد. (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۳۴) آنچه از سرگذشت امویان دارای اهمیت است و رابطه‌ی مستقیم با این پژوهش دارد، علل سقوط دولت امویان است.

یکی از مهم‌ترین عوامل شکست و انقراض دولت بنو امیه، سخت‌گیری بیش از اندازه‌ی آنها بر علویان و مخالفان بود. در دوران خلافت بنو امیه، علویان و شیعیان به شدت تحت تعقیب حکومت بودند و به بهانه‌های مختلف به قتل می‌رسیدند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۲: ۵۷) این نوع از عملکردهای بنو امیه، سبب شکل‌گیری قیام‌هایی علیه حکومت، از جمله قیام عاشورا (۶۱ق)، واقعه حرّه (۶۳ق)، قیام توابین (۶۵ق)، قیام مختار (۶۶ق)، قیام زید بن علی (۱۲۲ق) و ... شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۸/۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۵: ۴۸۰) باید توجه داشت که این مخالفت‌ها و مبارزه‌ی نهضت‌های سیاسی و مذهبی باعث شد بخش بزرگی از توان نظامی و سیاسی بنو امیه نابود شود و یا در معرض نابودی قرار بگیرد. بنابراین این قیام‌ها که به دلایل مختلف شکل گرفتند، یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط دولت اموی به‌شمار می‌آید.

از یک سو، عملکرد بنو امیه و از سوی دیگر قیام‌های متعدد علویان، زمینه‌ی یکی دیگر از مهم‌ترین تحولات سیاسی در تاریخ اسلام را پدید آورد. عباسیان از فرزندان عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲ق)، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، توانستند با استفاده از شرایط ایجاد شده و نارضایتی مردم از حکومت، زمینه را برای نهضت عباسی و پیشبرد آن فراهم سازند. آنها با مهارت تمام، دعوت خود را به علویان پیوند دادند و با استفاده از شعار مذهبی عامه‌پسند و امیدبخش: «الرضا من آل محمد»، فعالیت‌های تبلیغاتی خود را پیش بردند و همچنین با سیاست زیرکانه‌ی انتساب خود به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، توانستند بر مسند حکومت بنشینند. (طبری، ۱۳۷۵: ۳۱/۴)

علویان، خاصه بنو حسن و شیعیان، در پیروزی نهضت عباسی نقش بسزایی داشتند و در براندازی بنو امیه از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکردند؛ از این رو انتظار داشتند که دولت جدیدی که بر سر کار می‌آید، با آنها به مدارا و خوبی رفتار کند؛ اما برخلاف انتظار، عباسیان از همان آغاز، همچون امویان نسبت به آنها خشونت بسیار نشان دادند؛ سرکوبی و کشتار شیعیان و همچنین سخت‌گیری و آزار و اذیت بر آنان (مسعودی، ۱۳۶۳: ۲۹۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۳۸) به مانند زمان امویان، موجب شد که علویان، جنبش‌ها و نهضت‌های متعددی را در سراسر قلمروی اسلام شکل دهند.

### ۳. اوج‌گیری قیام‌های شیعی و تأثیر آن در اقدام مأمون

گسترش قیام‌ها و جنبش‌های علویان و مخالفان، با اختلافات درونی عباسیان (نزاع امین و مأمون بر سر خلافت) هم‌زمان شد (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۷۶) و به دنبال این، شهرها و مناطق مختلف، به دست شیعیان و علویان فتح شد و این شرایط به وجود آمده، سبب ضعف بیشتر دولت بنو عباس گردید. در اینجا به چند مورد از قیام‌های مهم که در دوره‌ی مأمون شکل گرفت، اشاره می‌شود:

۱. نهضت محمد بن ابراهیم در کوفه: محمد بن ابراهیم علوی معروف به «ابن طباطبا»، در سال ۱۹۹ق، در کوفه قیام کرد. وی دعوت خود را با شعار «الرضا من آل محمد» و عمل به کتاب خدا و سنت آغاز کرد و فرماندهی سپاه را به سری بن منصور شیبانی، مشهور به «ابوالسرایا» سپرد که او نیز توانست بر کوفه، بصره و یمن دست یابد. ابن طباطبا از آن-چنان اقتدار بر خوردار شد که در کوفه، سگه‌ی رایج را به نام خود نقش زد و زمام کار

را به دست گرفت. (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۴۷) البته این قیام، دوام چندانی نداشت و به شدت سرکوب شد. (اصفهانی، بی تا: ۴۲۸)

۲. قیام محمد بن جعفر صادق علیه السلام در مکه: از دیگر قیام‌های مهم، قیام محمد بن جعفر صادق علیه السلام معروف به «دیاج» در سال ۱۹۹ق، در نواحی مکه و حجاز بود که از حمایت بسیاری از آل‌ابی طالب برخوردار بود؛ مردم بسیاری با وی بیعت کردند و کار او به سرعت در ناحیه حجاز بالا گرفت و بر سراسر آن دیار دست یافت. (مسعودی، ۱۳۶۳: ۴۳۹/۲؛ یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۶۴/۲)

۳. قیام ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام در یمن: ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۲۰۰ق، پرچم قیام را در یمن برافراشت و با فرار عاملان و کارگزاران حکومت مأمون، توانست این منطقه‌ی وسیع را از اختیار خلیفه خارج سازد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۶/۱۶)

۴. شورش زید بن موسی بن جعفر معروف به «زید النار» در بصره: زید در سال ۲۰۰ق، در بصره قیام کرد و عده‌ای از خاندانش نیز همراه او بودند. مأمون را از خلافت، خلع کرد و قدرت بسیار به دست آورد؛ حکومت را از دست عباسیان خارج ساخت، خانه‌های آنها را آتش زد و در این کار تا حدی پیش رفت که به «زیدالنار» مشهور شد. (مسعودی، ۱۳۶۳: ۳۲۲/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵۳۵/۱۳)

در این مرحله روشن بود که قیام‌های علویان، بار دیگر تا براندازی حکومت بنو عباس همچون حکومت بنو امیه پیشروی کرده است.

#### ۴. ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

همزمان با خلافت مأمون، تشیع در ایران، عراق و حجاز، گسترش چشمگیری یافته بود. از این رو، مأمون پس از اندیشه‌ی فراوان و مشورت با سیاست‌مداران، راه حلی را اندیشید که تازگی داشت و آن، دعوت امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو و سپردن ولی عهدی به ایشان بود و این اساسی‌ترین و استوارترین طرحی بود که در آن شرایط می‌توانست انجام دهد؛ نخست، علویان و ایرانیان دوستدار اهل بیت علیه السلام را با خود همراه و موافق برنامه‌های خود سازد و دوم اینکه، صحنه را از وجود پرنفوذترین و قدرتمندترین چهره‌ی مخالف دستگاه خلافت - که میان علویان و ایرانیان از محبوبیت بالایی برخوردار بود - خالی نماید.

## ۵. دعوت مأمون از امام رضا علیه السلام به خراسان

مأمون در سال ۲۰۰ق، در آغاز رسیدن به قدرت، امام رضا علیه السلام را از مدینه به مرو (در خراسان) - پایتخت حکومت خود - دعوت کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۶۵/۲) در این باره مأمون چندبار برای امام علیه السلام نامه نوشت و امام رضا علیه السلام دعوت او را نپذیرفت، اما وقتی با اجبار مأمون با فرستادن مأمورانی برای بردن و همراهی مواجه شد، امام علیه السلام به سمت خراسان رهسپار گشت. (مسعودی، ۱۳۶۳: ۴۴۰/۲؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۴۸۹)

امام علیه السلام در شرایطی که راهی جز رفتن به خراسان پیش رو نداشت، ناخسندی خود را از این سفر پنهان نکرد؛ لذا قبل از حرکت از مدینه، به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، چندین بار با رسول الله صلی الله علیه و آله وداع کرد و سپس به کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و با صدای بلند گریست و به همگان اظهار کرد که دیگر هرگز نمی‌تواند نزد خانواده‌ی خود بازگردد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲۱۸/۲) همچنین امام علیه السلام برخلاف سفارش مأمون که گفته بود ایشان می‌تواند هر کسی را خواست به همراه خود در این سفر بیاورد، از خانواده‌ی خود حتی فرزند خردسالش را (جواد علیه السلام) با خود به همراه نبرد. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۲۱۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲۱۹/۲) بی‌تردید چنین برخوردهایی می‌توانست افرادی را که درک درستی از شرایط جامعه داشتند، به‌ویژه شیعیان که در ارتباط مستقیم با امام علیه السلام بودند، متوجه سازد که امام علیه السلام به اکراه این مسافرت را پذیرفته است.

## ۶. تعیین مسیر حرکت امام علیه السلام به مرو

در مورد مسیر حرکت امام علیه السلام از مدینه به مرو، به امر مأمون، امام از مدینه به بصره و سپس به اهواز و از راه فارس به خراسان و مرو فرستاده شد. (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۶۵/۲) مأمون به‌خاطر محبوبیت و نفوذ امام رضا علیه السلام در میان مردم دستور داد که امام علیه السلام را از راه کوفه و قم که منطقه‌ای شیعه‌نشین محسوب می‌شدند، عبور ندهند؛ به‌جهت اینکه مبادا امام علیه السلام از سوی مردم مورد استقبال و احترام قرار بگیرد و این امر، جایگاه امام علیه السلام را تقویت می‌کرد و دولت عباسی را در معرض خطر قرار می‌داد. (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۸۹/۱)

رجاء بن ضحاک - مأمور آوردن امام علیه السلام به مرو - نقل می‌کند که امام علیه السلام در هر شهری قدم می‌گذاشت، مردم آن شهر به سوی ایشان می‌آمدند و سؤالات دینی خود را از حضرت می‌پرسیدند و حضرت نیز پاسخ می‌داد و برای آنها احادیث بسیاری از پدر و پدران نقل

می‌فرمود. در مسیر حرکت امام علیه السلام به مرو، ایشان در شهر نیشابور در جمع بسیاری از علما، فقیهان و محدثان، که شمار آنها به ۲۴۰۰۰ نفر می‌رسید، حدیث قدسی سلسله الذهب را بیان کرد و فرمود: «کلمه‌ی لا اله الا الله (اقرار به یکتایی خدا) دژ من است، کسی که داخل دژ من شود، از عذاب من ایمنی یابد و مشروط به شرطی است و من از شروط آن هستم». (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۱۴۱/۲)

### ۷. حضور امام علیه السلام در مرو و پیشنهاد خلافت به امام علیه السلام

امام علیه السلام در سال ۲۰۱ق وارد مرو شد. مأمون در هنگام ورود حضرت، استقبال با شکوهی از ایشان انجام داد. پس از مستقرشدن امام علیه السلام در مرو، مأمون، خلافت را به امام علیه السلام پیشنهاد داد و از حضرت درخواست کرد که آن را بپذیرد، اما امام علیه السلام که از اهداف مأمون آگاه بود و می‌دانست که او در پیشنهاد خلافت صادق نیست، پیشنهاد او را نپذیرفت (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۴۵) و در پاسخ به این پیشنهاد فرمود: «اگر این خلافت از آن توست، جایز نیست خودت را خلع کنی و لباسی را که خدا به تو پوشانده، به دیگری بدهی، و اگر خلافت حق تو نیست، چیزی که حق تو نیست، جایز نیست آن را به من بدهی.» (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۶۰۱؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۱۴۰/۲) این سخنان امام رضا علیه السلام بیانگر این است که خلافت، امری الهی است و با این موضع‌گیری، خلیفه‌ی غاصب را به چالش کشاند.

پس از نپذیرفتن خلافت توسط امام علیه السلام، مأمون پیشنهاد ولایت‌عهدی را به ایشان داد اما امام علیه السلام این پیشنهاد را نیز نپذیرفت. پافشاری مأمون در پذیرش ولایت‌عهدی از طرف امام رضا علیه السلام، توأم با تهدید قتل آن حضرت در صورت مخالفت، امام علیه السلام را در وضعیتی قرار داد که ناچار آن را پذیرفت. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۲۵۹؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۹) البته پذیرش این ولایت‌عهدی از طرف امام علیه السلام همراه با قرار دادن شروطی بود که احدی را به عنوان والی در کار دولتی منصوب نکند، هیچ‌کس را عزل نکند، هیچ رسمی را نقض نکند و در امور دولتی فقط مشاوره‌ی از دور باشد. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۲۵۹) مأمون که قبول ولایت‌عهدی از جانب امام علیه السلام را حتی به صورت ظاهری برای رسیدن به اهدافش کافی می‌دانست، تمام شرایط امام علیه السلام را پذیرفت. (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۶۵) در حقیقت

امام رضا علیه السلام با این موضع گیری و تدبیر حکیمانه، او را در نبرد سیاسی که خود پدید آورده بود، شکست داد.

مأمون به تمامی سرداران، والیان و قضات امر کرد تا در مراسمی، با لباس سبز (لباس علویان) جمع شوند و علاوه بر بیعت با حضرت رضا علیه السلام، مقرری یک سال خود را دریافت کنند. در این مراسم، خود، کنار امام علیه السلام نشست و جامه‌ی سبز پوشید و پرچم‌هایی سبز برافراشت و به سپاهیان دستور داد لباس سیاه را - که نشان عباسیان بود - درآورند و لباس سبز به تن کنند. (مسعودی، ۱۳۶۳: ۴۴۱/۲؛ شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۳۶۷؛ ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۸۷)

پس از اتمام بیعت افراد حاضر در جلسه، مأمون از امام علیه السلام خواست تا خطبه‌ای کوتاه بخواند. امام رضا علیه السلام در این خطبه، علاوه بر اینکه دولت‌ها و خلفای گذشته را غاصب حق اهل بیت علیهم السلام معرفی کرد، در جملاتی کنایه آمیز به همگان فرمود: «امیرالمؤمنین (مأمون) که خداوند در درستکاری او را یاری کند و او را به راه راست موفق دارد، از حقوق ما خاندان حقی را شناخت که دیگران آن را نشناختند، اکنون این حق غصب شده، به ما برگردانده شده، اگر من پس از مأمون زنده باشم!» (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۶۰۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۶۹) در حقیقت، امام رضا علیه السلام با این سخنان، دستگاه خلافت را به چالش کشاند.

## ۸. برگزاری مجلس مناظره با ارباب مذاهب و ادیان

مأمون در دوره‌ی ولایت عهدی امام رضا علیه السلام، با برگزاری مجالس مناظره در دربار، بارها آن حضرت را در معرض محک علمی قرار داد. او دانشمندان ادیان و مذاهب را از مراکز علمی جهان دعوت می‌کرد و بارها زمینه‌ی بحث و گفتگوی امام علیه السلام با دانشمندان را فراهم می‌نمود. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۴۳۹) امام علیه السلام در این جلسات، با هر شخصی به زبان خود سخن می‌گفت و برای استدلال، از کتب آسمانی خود آنها استفاده می‌کرد و در توحید، نبوت، امامت و... حقایق دین اسلام را بیان می‌فرمود. مأمون با این مناظرات، درحقیقت قصد داشت که امام علیه السلام را از نظر علمی محکوم کند و از این طریق، نقص امام علیه السلام را در بین مردم ثابت کند، اما حضرت با استفاده از جایگاه ولایت عهدی، علوم و معارف اسلامی را در سطح جهانی گسترش داد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۱۵۶/۲)

## ۹. برگزاری نماز عید فطر

در سال ۲۰۱ق، با فرارسیدن عید فطر، مأمون از امام علیه السلام خواست تا نماز عید را اقامه کند (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۹)، اما امام علیه السلام بر مبنای شرایطی که در ابتدای ولایت عهدی با مأمون کرده بود، از پذیرش اقامه‌ی نماز عذر خواست. مأمون اصرار کرد و امام علیه السلام به ناچار قبول کرد و فرمود: من همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله به نماز خواهم رفت و مأمون نیز پذیرفت و به بزرگان لشکری و کشوری و مردم نیز دستور داد که بامداد جلوی خانه‌ی علی بن موسی علیه السلام حاضر شوند. (شیخ مفید، ۱۳۷۸: ۶۰۶-۶۰۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۱؛ اربلی، ۱۳۸۲: ۸۷/۳)

امام علیه السلام پس از طلوع آفتاب، غسل کرد، با عمامه‌ی سفید و پای برهنه درحالی که تکبیر می‌گفت، به راه افتاد. سواران مأمون که با لباس رسمی و معمول این گونه مراسم آمده بودند، با دیدن این وضع، یک‌باره از اسب‌ها فرود آمدند و کفش‌ها را از پا درآوردند و تکبیرگویان و گریه‌کنان پشت سر امام علیه السلام به راه افتادند. امام علیه السلام در هر قدم که می‌رفت، تکبیر می‌گفت. فضل بن سهل (وزیر مأمون) با دیدن نابسامانی اوضاع، به مأمون گزارش داد که اگر امام رضا علیه السلام به همین وضع به مصلی (محل برپایی نماز) برسد، مردم فریفته او می‌شوند و جان ما در معرض خطر خواهد بود و بهتر است که از امام علیه السلام بخواهد تا برگردد. سپس مأمون که پایه‌های حکومت خود را در خطر دید، فردی را فرستاد و از امام علیه السلام خواست که از خواندن نماز عید فطر صرف نظر کند، به این بهانه که ما شما را در مشقت انداختیم و من دوست ندارم به‌زحمت و سختی دچار شوید. آن حضرت کفش خود را به پا کرد و سوار بر مرکب شد و بازگشت. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۴۹؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۷: ۱۶۳/۲؛ ابن فتال، ۱۳۶۶: ۲۲۷/۱)

امام رضا علیه السلام با تأکید بر سیره‌ی نبوی، برای نمایش عبودیت و اجرای احکام الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مأمون را از پافشاری خود پشیمان کرد و با برگرداندن امام رضا علیه السلام از نیمه‌راه، ضربه‌ای بر ظاهر ریاکارانه‌ی دستگاه خلافت وارد آمد.

## ۱۰. شهادت امام رضا علیه السلام

بعد از برگزاری مراسم ولایت عهدی امام رضا علیه السلام و معرفی ایشان به عنوان جانشین مأمون، عباسیان در بغداد، ولایت عهدی ایشان را نپذیرفتند و از بیعت به نام ایشان و پوشیدن

لباس سبز خودداری کردند و برای نشان دادن مخالفت خود با مأمون، با عمومی مأمون - ابراهیم بن مهدی عباسی - بیعت کردند و مأمون را از خلافت خلع کردند. (طبری، ۱۳۷۵: ۵۶۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۸۳/۱۶) در این بین، فضل بن سهل (وزیر مأمون) بنا به دلایلی اجازه نداد تا اخبار بغداد به گوش مأمون برسد و این نوع برخورد که با نارضایتی امام علیه السلام همراه بود، باعث شد تا امام رضا علیه السلام تمامی اخبار بغداد و هرج و مرج آنان را به گوش مأمون برساند. مأمون نیز با تحقیق از سردارانش به شرایط بغداد اشراف پیدا کرد و متوجه سوءنیت فضل شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۸/۱۶؛ ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۴۰۵/۱؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵۶۷۱/۱۳)

وقتی راستی گزارش‌ها بر مأمون آشکار شد، برای آرام ساختن اوضاع عراق، از مرو به قصد بغداد حرکت کرد. در راه بازگشت به بغداد، در راستای ازمیان برداشتن موانع برگشت، در سرخس گروهی به دستور مأمون، فضل را به قتل رساندند و برای اینکه نقشی او فاش نشود، همه‌ی آنها نیز کشته شدند. (ذهبی، ۱۴۱۱: ۱۱) شواهدی مبنی بر اینکه مأمون قصد داشت امام علیه السلام و فضل را با هم به شهادت برساند، وجود دارد که با هوشیاری امام علیه السلام، نقشی او نقش بر آب شد. سرانجام مأمون، در روستای سناباد از توابع طوس، سم کشنده‌ای را در انار یا آب انگور به حضرت خوانید که به شهادت امام علیه السلام انجامید. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲/۲۴۰؛ مسعودی، ۱۳۷۳: ۲/۴۴۲؛ اصفهانی، بی تا: ۴۵۷-۴۵۸)

## ۱۱. انگیزه‌های مأمون برای انتخاب ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

مأمون برای انتخاب امام رضا علیه السلام به ولایت عهدی و جانشینی خودش، اهداف زیادی را دنبال می‌کرد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد.

### ۱-۱۱. رسمیت و مشروعیت بخشیدن به حکومت

مأمون قصد داشت تا با ولایت عهدی امام رضا علیه السلام در دستگاه حکومت، دولت بنوعباس را که نزد علویان هیچ‌گاه مورد پذیرش نبودند، به رسمیت بشناساند و با پذیرش ولایت عهدی از جانب امام علیه السلام، دستگاه خلافت، جنبه‌ی قانونی و شرعی پیدا کند؛ چنان که مأمون در سخنانش در برابر معترضان عباسی به ولایت عهدی امام رضا علیه السلام درباره این حقیقت می‌گوید: «او را بدین جهت ولی عهد قرار دادیم که مردم را به خدمت ما خوانده و به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۱۶۷/۲)

## ۱۱-۲. جلوگیری از نفوذ و قدرتمندی امام علیه السلام

مأمون در جمعی از بنو عباس بخشی از انگیزه‌های خود را در انتخاب امام رضا علیه السلام به عنوان ولی عهد چنین بیان کرد: «بیم داشتم که اگر او را به حال خود بگذاریم، در کار ما شکافی به وجود می‌آورد که نمی‌توانیم آن را پر کنیم و اقدامی علیه ما انجام دهد که توان مقاومت در برابر آن را نداشته باشیم.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

## ۱۱-۳. کسب اشراف اطلاعاتی

در حقیقت مأمون با نزدیک کردن امام علیه السلام به خود و مقام ولایت عهدی برای آن حضرت، می‌توانست تمام حرکات و فعالیت‌های ایشان را تحت اشراف اطلاعاتی خود قرار دهد و با این کار خیالش را از جانب امام علیه السلام و رهبری قیام‌هایی که می‌توانست برای حکومت او خطرناک باشد، آسوده کند. مأمون در این باره می‌گفت: «امام رضا علیه السلام کارهای خود را از ما پنهان می‌کند و مردم را به امامت خود دعوت می‌خواند.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

منزلت والای امام علیه السلام نزد مردم و گسترش روزافزون شیعیان و حتی نفوذ آنها در ارکان دولت عباسی، مأمون را متوجه خطری کرد که گرداگرد وی را فرا گرفته است. پس امام علیه السلام را به خراسان فراخواند و او را ولی عهد خود کرد تا آن حضرت را از نزدیک تحت مراقبت اطلاعاتی خود قرار دهد. هشام بن ابراهیم راشدی، از خواص اصحاب آن حضرت، ارتباط نزدیکی با دستگاه خلافت پیدا کرد و همه‌ی اخبار مربوط به امام علیه السلام را در اختیار مأمون قرار می‌داد. مأمون نیز در بانی امام رضا علیه السلام را به او واگذار کرد، و او به هر کس که می‌خواست اجازه ملاقات امام علیه السلام می‌داد، و آن بزرگوار را محدود ساخته بود. (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۵۳؛ فضل الله، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

## ۱۱-۴. بهره‌برداری از شخصیت امام علیه السلام

مأمون با پیشنهاد ولایت عهدی به امام علیه السلام، قصد داشت خود را در پناه وجود ایشان، از خشم و انتقام مردم علیه بنو عباس مصون بدارد و از احساسات علویان و دوستان اهل بیت علیهم السلام به نفع خود و در راه مصالح حکومت عباسی، بهره‌برداری کند. او با این تدبیر می‌خواست پایگاهی نیرومند و گسترده کسب کند و گمان می‌کرد به همان اندازه

که شخصیت امام علیه السلام از نفوذ زیادی بین مردم برخوردار است، حکومت وی نیز می‌تواند با اتصال به او در میان مردم، صورتی قانونی پیدا کند. مأمون با این سیاست، هدف از تمام تصمیمات و اقداماتش را خیر امت و مصالح مسلمانان معرفی می‌کرد و با وادار کردن امام علیه السلام به قبول منصب ولایت‌عهدی، به باور خود، می‌توانست رابطه‌ی امت با خلافت را اصلاح کند و اعتماد آنها را چنان جلب نماید که مردم از آن پس، دستگاه حکومت را در خدمت خود ببینند.

### ۱۱-۵. وارونه جلوه دادن حقیقت شخصیت امام رضا علیه السلام

مأمون، امام علیه السلام را ولی عهد خود قرار داد برای اینکه ایشان را در نظر مردم دنیا طلب معرفی کند و با این کار قصد داشت موقعیت و مقام امام علیه السلام را در جامعه کاهش دهد. (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ۲/۲۳۹) آن دوره، خلافت و سیاست از نظر برخی مردم، جاه‌طلبی و دنیا دوستی به‌شمار می‌آمد و وارد شدن یک شخص متدین به آن، سبب کاهش اثر وجودی او می‌گردید. بنابراین دیدگاه جدایی دین از سیاست، می‌توانست موقعیت و منزلت امام علیه السلام را پایین آورد؛ چنان‌که در اعتراض به امام علیه السلام گفته می‌شد، شما با آن همه اظهار زهد، چرا ولایت‌عهدی مأمون را پذیرفتید؟ و امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمود: «خدا می‌داند که من از این امر چقدر کراهت داشتم.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲/۳۰۸)

مأمون گمان می‌کرد، اگر امام رضا علیه السلام را ولی عهد خویش گردانند، همین رویداد به تنهایی کافی خواهد بود تا موقعیت اجتماعی امام علیه السلام را درهم شکنند و جایگاهش را نزد مردم پایین آورد؛ چرا که هرچند به زبان نیاورند، ولی در عمل، این بینش را پیدا می‌کنند که امام علیه السلام با پذیرفتن مقام ولی عهدی ثابت کرده که اهل دنیا است. امام علیه السلام ۲۲ سال از مأمون بزرگ‌تر بود و قبول ولایت‌عهدی با این شرایط سنی، او را شیفته‌ی مقام و منصب معرفی می‌کرد و مردم نیز آن را حمل بر حب مقام و دنیاپرستی امام رضا علیه السلام می‌کردند. آن‌طوری که امام علیه السلام هم، با آگاهی از اهداف مأمون فرمود: «مأمون می‌خواهد مردم بگویند علی بن موسی از دنیا روگردان نیست، مگر نمی‌بینید چگونه به طمع خلافت، ولایت‌عهدی را پذیرفته است به امید اینکه به خلافت برسد؟!» (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲/۳۱۳)

## ۱۱-۶. متوقف کردن قیام‌های علوی

یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مأمون از انتصاب امام‌رضا علیه السلام به ولایت‌عهدی، جذب محافل و نیروهای شیعی بود؛ چراکه از این رهگذر می‌توانست نه تنها از شکل‌گیری نهضت‌های جدید علوی پیشگیری کند، بلکه قیام‌ها و انقلاب‌های متعددی که در سراسر قلمروی اسلام، پایه‌های خلافت عباسی را در معرض ضعف و نابودی قرار داده بود، متوقف کند. با عملیاتی شدن نقشه‌ی مأمون، علویانی که به دنبال تغییر نظام بودند، پس از بیعت امام علیه السلام با مأمون، دیگر هیچ قیامی نکردند، مگر قیام عبدالرحمن ابن‌احمد در یمن که انگیزه‌ی آن، ظلم والیان آن منطقه بود و به مجرد قول رسیدگی به خواسته‌هایش، او نیز از قیام صرف نظر کرد. (بردی، ۸۷۴: ۱۸۳)

## ۱۱-۷. تنبیه عباسیان

از انگیزه‌های دیگر مأمون، ترساندن و تنبیه عباسیان بود؛ زیرا آنها در زمان حکومت برادرش امین، پیمان ولایت‌عهدی و جانشینی مأمون را شکسته بودند. هنگامی که امین، برادر خود مأمون را از مقام ولایت‌عهدی خلع کرد تا مسیر برای سلطه و حکومت مطلقه و بی‌چون و چرای خویش هموار شود، همه‌ی عباسیان در بغداد، اقدام امین را پشتیبانی کردند، با پسر امین بیعت و میثاق خود را با مأمون نقض کردند؛ با این اقدام آنها، حیات سیاسی مأمون در معرض خطر قرار گرفت. (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۴۱۵/۲)

در حقیقت مأمون برای تحت فشار قرار دادن بنوع‌عباس، چیزی جز اینکه آنها را به انتقال خلافت از خاندان عباسی به علویان تهدید کند، در اختیار نداشت و این همان چیزی بود که عباسیان همواره از آن بیمناک بودند و مأمون نیز این مطلب را خوب می‌دانست. او با این اقدام، به آنان می‌فهماند که تمرد و عصیان آنها و خلع وی از ولایت‌عهدی، ضرری به او نمی‌رساند و او را ناتوان نمی‌گرداند. او با این کار ثابت کرد که می‌تواند بر آنها چیره شود و خلافت را از خاندان عباسی، به دشمنان آنها که علویان بودند، منتقل سازد.

## ۱۱-۸. جلب نظر و حمایت ایرانیان

مأمون، به این دلیل پیشنهاد ولایت عهدی را به امام رضا علیه السلام داد که بتواند پاسخی به آمال اهل خراسان بدهد. (شلبی، ۲۰۰۲: ۱۰۷/۳) ایرانیان کسانی بودند که مأمون می‌توانست برای تثبیت حکومتش بر آنها تکیه کند؛ چراکه در سایه‌ی تدبیر، تلاش و حمایت همه‌جانبه‌ی مردم خراسان، به حکومت رسیده بود. در شرایط بی‌اعتنایی و مخالفت بنوعباس به مأمون و همچنین دشمنی علویان نسبت به خلافت عباسیان، حمایت ایرانیان حیات سیاسی او را تضمین می‌کرد. بیشتر ساکنان خراسان، از علاقه‌مندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و متمایل به عقاید شیعیان بودند. (خضری، ۱۳۷۸: ۸)

### نتیجه‌گیری

با بررسی شواهد و قرائن تاریخی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که درحقیقت، مأمون وادار به انتخاب امام رضا علیه السلام برای منصب ولایت عهدی و جانشینی خود شد؛ چراکه از طرفی، قیام‌های علویان و مخالفان دولت عباسی، از کنترل حکومت خارج شده بود و تا نزدیکی پایتخت مأمون (مرو) و تا سرحد براندازی دولت بنوعباس، پیشرفته بود و از سوی دیگر، مأمون به‌خاطر جایگاه مادرش که کنیزی ایرانی بود و همچنین به دلیل قتل برادرش امین در جریان نزاع بر سر قدرت، مورد پذیرش بنوعباس نبود تا بتواند از جانب‌داری آنان بهره‌مند شود.

با استناد به شواهدی، از جمله: اجبار در رفتن امام علیه السلام به مرو، بازگو نکردن جریان ولایت عهدی با امام رضا علیه السلام در مدینه و مطرح شدن آن در مرکز حکومت، انتخاب مسیر فرعی برای انتقال امام علیه السلام به مرو به‌جهت جلوگیری از ملاقات امام با شیعیان، اجبار و تهدید به قتل امام علیه السلام در صورت نپذیرفتن مقام ولایت عهدی، بازگرداندن امام علیه السلام از نماز عید فطر و... اثبات شد که مأمون فردی برای رسیدن به اهداف خود در شرایط مختلف، با تغییر سیاست و بسیار هوشمندانه و عوام‌فریبانه، افزون بر اینکه حکومت بنوعباس را از خطر انقراض نجات داد، پایه‌های حکومت خود را نیز مستحکم نمود.

## منابع

۱. ابن اثیر، علی، **الکامل فی التاریخ**، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۲. ابن العبری، غریغوریوس، **مختصر تاریخ الدول**، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، شرکت علمی - فرهنگی، ۱۳۷۷.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، **تاریخ ابن خلدون**، موسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۴. ابن قتال، محمد بن احمد، **روضه الواعظین**، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۶۶ق.
۵. اربلی، علی، **کشف الغمه فی معرفة الأئمه**، ترجمه علی زواره‌ای، تهران، اسلامی، ۱۳۸۲.
۶. اصفهانی، ابو الفرج علی، **مقاتل الطالبیین**، تحقیق احمد صقر، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۷. بردی، یوسف ابن تغری، **النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره**، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۸۷۴ق.
۸. خضری، احمد رضا، **تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۹. ذهبی، محمد، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام**، بیروت، بی تا، ۱۴۱۱ق.
۱۰. شلبی، احمد، **تاریخ الاسلامی و الحضارة الاسلامیه**، مصر، دارالنهضة، ۲۰۰۲م.
۱۱. شیخ صدوق، محمد، **الأمالی**، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۱۲. -----، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، **اعلام الوری باعلام الهدی**، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، اسلامی، ۱۳۹۰ق.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الأمم و الملوک**، ترجمه قاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۵. فضل الله، محمدجواد، **تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام**، مترجم محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۷. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب**، قم، منشورات دارالهجره ایران، ۱۳۶۳.
۱۸. مفید، محمد بن محمد، **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۹. مقدسی، مطهر بن طاهر، **البدء و التاریخ**، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴.
۲۰. یعقوبی، احمد بن واضح، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد بن ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.

